۲۹۰ - ای ياران الهی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۲۹۰ - ای ياران الهی

ای ياران الهی، وقت جانفشانيست و زمان وفای بالطاف جمال رحمانی. آن دلبر مهربان با جمال يوسفی جلوه ببازار امکان نمود گهی در چاه زندان افتاد و گهی اسير زنجير حسد اخوان شد روزی در اقليم مازندران دستگير عوانان گشت يومی در آن کشور در مجمع جهلای قوم بهزار گونه جفا و شکنجه و بلا گرفتار گشت وقتی در ارض طا در زير سلاسل و اغلال در زندان بی‌امان جفا کاران افتاد و روزی سرگون بعراق گرديد و يومی هدف صد هزار سهام اهل نفاق شد و چند سال در کوهسار کردستان فرداً وحيداً مظلوماً بی‌سر و سامان بود و چندی از عراق نفی بمدينه خونکار شد سنينی چند در ارض سرّ مغضوب طائفتين گرديد عاقبت در نهايت مظلوميّت با هزار گونه مشقّت سرگون باين سجن اعظم شد. جميع ملل عالم با سهم و سنان هجوم بر آن مه تابان نمودند و کلّ فرق غرب و شرق تعرّض بآن مظلوم آفاق کردند امم پيشينيان چه کردند و حزب بيانيان چه نمودند و اخوان جفا کاران چه روا داشتند. و آن مظلوم آفاق سينه مبارکش هدف جميع اين سهام تا آنکه از ذروه ناسوت بمرکز لاهوت و جهان ملکوت صعود فرمود دمی راحت جان نيافت و آسايش وجدان نجست هيچ صبحی شادمان نبود و هيچ شامی آزاد از ظلم عوانان نگشت.

حال ما که بنده آن آستانيم و عبد ذليل آن درگاه، چگونه بياسائيم و بيارميم و محفل بيارائيم و راحت و آسايش بطلبيم؟ اين شرط وفا نباشد بلکه بايد دمبدم پرجوشتر شويم و مانند نهنگ دريای عشق خروش برآريم هر بلا را راحت کبری دانيم و هر عذاب را عذب فرات شماريم جفا را وفا بينيم و درد را صفا شمريم مختصراً در سبيل محبّتش هر بليّه و هر مصيبت را عين موهبت دانيم بنشر نفحات کوشيم و اثبات آيات بيّنات کنيم بخلق و خويش تأسّی نمائيم و از نورانيّت جمال دلجويش اقتباس کنيم. اگر چه ما چه ئيم و که ئيم قطره را چه راهی بدريای نامتناهی و ذرّه را چه سبيلی بکوکب جليل نورانی و لکن قطره چون اهتزاز يابد تأسّی بامواج بحر نموده و ذرّه چون در شعاع آيد جلوه وجود نمايد هذا مقامنا و شأننا. پس ای احبّای الهی، بيائيد تا دست در آغوش يکديگر نمائيم و از حافين حول عرش گرديم و بتبتّل و تضرّع و انقطاع و انجذاب و اشتعال تحقّق بعبوديّت عتبه مقدّسه يابيم تا نفحات قدس تنزيه و تقديس و روحانيّت الهيّه و محويّت وجود و خضوع و خشوع عالم امکان را معطّر نمايد.

